



انسان شناسی در مریخ

الیور ساکس

انسان شناسی در مریخ

ساکس، اولیور، ۲۰۱۵-۱۹۳۳ م. / Oliver, Sacks, 1933-2015

انسان شناسی در مریخ / الیور ساکس : مترجم نازگل عزیزی .

نشر سایه لاو ۱۴۰۲ / شابک: ۵-۵۴-۷۱۲۴-۶۲۲-۹۷۸

یادداشت: عنوان اصلی: An anthropologist on Mars : seven paradoxical tales, ۱۹۹۰.

فروست: مجموعه مطالعات میهن رشته ای، کتابخانه جهان مغز.

موضوع: Neurology -- Anecdotes

موضوع: عصب شناسی -- لطایف و حکایات

شماره افزوده: عزیزی، نازگل، ۱۳۶۹-، مترجم

رده بندی کنگره: ۳۵۱ RC رده بندی دیویی: ۶۱۶/۸

شماره کتابشناسی ملی: ۹۲۹۰۷۱۸

www.ketab.ir

انسان شناسی در مریخ: هفت داستان متناقض

نویسنده: الیور ساکس / مترجم: نازگل عزیزی

مجموعه مطالعات میان رشته ای - کتابخانه جهان مغز

نوبت چاپ: اول / ۱۴۰۲- تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: ترانه- شابک: ۵۴۵-۷۱۲۴-۶۲۲-۹۷۸

- همه حقوق چاپ و نشر منحصراً برای نشر سایلاو محفوظ است.

نشانی: میدان انقلاب، خیابان کارگر جنوبی، لبافی نژاد غربی

پلاک ۲۱۱ / واحد ۳ تلفن: ۶۶۱۲۸۶۴۱-۰۲۱

پست الکترونیک: saylavbooks@gmail.com



۷	در ستایش کتاب
۹	پیشگفتار
فصل اول	
۱۵	سرگذشت نقاش کوررنک
فصل دوم	
۵۹	آخرین هیپی
فصل سوم	
۹۹	زندگی جراح
فصل چهارم	
۱۳۳	دیدن و ندیدن
فصل پنجم	
۱۸۱	چشم انداز رویاهای او
فصل ششم	
۲۱۷	اعجوبه ها
فصل هفتم	
۲۸۳	انسان شناسی در مریخ
بخش پایانی	
۳۴۱	کتاب شناسی منتخب
۳۵۳	نصاویر



پیشگفتار

من این کتاب را با دست چپم می نویسم، اگرچه کاملاً راست دست هستم. یک ماه پیش شانه راستم را عمل کردم و در حال حاضر اجازه و توانایی استفاده از بازوی راستم را ندارم. آرام و ناشیانه و در عین حال، روزبه روز راحت تر و طبیعی تر می نویسم. در تمام این مدت، در حال یادگیری و خوگیری هستم؛ منظورم تنها چپ دست نویسی نیست، بلکه چندین مهارت دیگر مربوط به چپ دستی را نیز می آموزم: من همچنین با مهارت خاصی از انگشتان پایم استفاده می کنم تا کم کاری بازوی در آویزم را جبران کنم. اوایل وقتی این بازو از حرکت افتاده بود، به مدت چند روز تقریباً تعادل نداشتم اما حالا متفاوت راه می روم و تعادل تازه ای کشف کرده ام. من در حال توسعه الگوهای مختلف، عادات متفاوت... حتی شاید بتوان گفت، هویتی متفاوت، حداقل در این حوزه ی بخصوص هستم. احتمالاً تغییراتی در برخی از برنامه ها و مدارهای مغز من در حال رخ دادن است. جمله تغییر وزن های سیناپسی^۱ و اتصالات و سیگنال ها (اگرچه روش های تصویربرداری ما از مغز برای نشان دادن این موارد هنوز ابتدایی است).

اگرچه بسیاری از سازگاری های من عمدی و برنامه ریزی شده هستند و برخی از طریق آزمون و خطا فراگیری می شوند (هفته ی اول تمام انگشتان دست چپم را مصدوم کردم)، بیشتر آن ها با برنامه نویسی مجدد و سازش هایی که من هیچ چیز از آن ها نمی دانم (همان قدر که از نحوه ی راه رفتنم به طور معمول می دانم یا می توانم بدانم) به خودی خود و ناخودآگاه رخ داده اند. ماه آینده، اگر همه چیز خوب پیش برود، می توانم بازآموزی را دوباره شروع کنم تا استفاده ی کامل (و «طبیعی») از بازوی راستم را دوباره به دست بیاورم و آن را دوباره در تصویر بدنم و خودم ترکیب کنم تا یک بار دیگر به انسانی راست دست و سریع العمل تبدیل شوم.

اما بهبودی، در چنین شرایطی، به هیچ وجه خود به خودی به دست نمی آید، فرایند ساده ای چون بهبود بافت، مجموعه ی کاملی از اصلاح و تغییرات عضلانی و وضعیت اندام را شامل می شود: زنجیره ی تمام و کمالی از سازوکارهای جدید (و

پیوند آن‌ها)، یادگیری و کشف مسیری تازه برای رسیدن به بهبودی. جراح من، مرد فهمیده‌ای که خودش هم همین عمل را انجام داده است، می‌گوید: «دستورالعمل‌ها، محدودیت‌ها و توصیه‌هایی کلی وجود دارد اما تمامی جزئیات را باید خودتان کشف کنید.» جی^۱، فیزیوتراپیست من، دیدگاه خودش را به همین شیوه ابراز کرد: «انطباق در هر فرد مسیر متفاوتی رو دنبال می‌کند. سیستم عصبی، مسیرهای خودش رو ایجاد می‌کند. شما که خودت عصب‌شناس هستی، باید بارها به این موضوع برخوردی باشی.»

قوه‌ی تخیل طبیعت، طبق آنچه فریمن دایسون^۲ تمایل دارد بگوید، غنی‌تر از ماست و او به طرز شگفت‌انگیزی از این غنا در جهان‌های فیزیکی و بیولوژیکی صحبت می‌کند، از تنوع بی‌پایان اشکال فیزیکی و اشکال زندگی. برای من به عنوان یک پزشک، غنای طبیعت باید در رویدادهای بیماری و سلامت مورد مطالعه قرار گیرد؛ در اشکال بی‌پایان انطباق فردی که به وسیله‌ی آن بدن‌های انسانی و اشخاص، خود را در مواجهه با چالش‌ها و فرازونشیب‌های زندگی سازگار و بازسازی می‌کنند. از این لحاظ، نقص‌ها، اختلال‌ها و بیماری‌ها می‌توانند با شکوفاسازی قدرت‌های نهفته، تکامل، تحولات و اشکال زندگی که ممکن است در غیاب آن‌ها هرگز دیده نشوند یا حتی قابل تصور نباشند، نقش متناقضی را ایفا کنند. اولین رو، این تناقض بیماری و توانایی «خلاقانه‌ی» آن است که موضوع اصلی این کتاب را تشکیل می‌دهد.

بنابراین، درحالی‌که ممکن است فرد از ویرانگری‌های بیماری یا اختلال رشد وحشت‌زده باشد، ممکن است گاهی آن‌ها را سازنده نیز در نظر بگیرد- زیرا اگر آن‌ها مسیرها یا روش‌های بخصوص انجام کارها را از بین ببرند، ممکن است سیستم عصبی را مجبور به ایجاد مسیرها و روش‌های دیگری سازند و رشد و تکامل غیرمنتظره‌ای را به آن تحمیل کنند. این جنبه‌ی دیگر رشد یا بیماری، مسئله‌ای است که من شاید تقریباً در هر بیماری می‌بینم؛ و همین موضوع است که من بسیار مشتاق توصیفش در اینجا هستم.

1. Jay

2. Freeman Dyson